

دریچه

خاموشی یک

ایران شناس تابان ایتالیایی

● **آنتونیا شرکا:** یک چشمه جوشان زلال و سرشار از نیروی زندگی... یک کوه استوار و سربلند و بی‌پروا... هوایی که همه‌جا هست و با جریان سیال خود، حیات می‌بخشد... خورشیدی که بی‌منت می‌تابد و از پرتویش زمین و آسمان و هرآنچه در آنها هست، جان می‌گیرند. او - همچون هر پدیده طبیعی و مسلم دیگری - «بود» بی‌آنکه دلیل بیاورد: خود دلیل بودنش بود....

فلیچتا فرارو وقتی شب پنجشنبه در ۶۴ سالگی پس از یک دوره چندساله - که به مبارزهای نابرابر با بیماری سرطان سپری شد - چشم از جهان فروست، الگویی از یک میانجی شایسته فرهنگی بود. این شخصیت فرهیخته ایتالیایی که دانش آموخته رشته ایران‌شناسی از دانشگاه ناپل ایتالیا بود، در دوران جوانی دست به تالیف و ترجمه کتبی از فارسی به ایتالیایی، از جمله «اهل هوا»، اثر غلامحسین ساعدی زد. وی در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۰ به‌عنوان وابسته فرهنگی سفارت ایتالیا در تهران مشغول به کار شد. پس از پایان مأموریت فرهنگی‌اش در ایران، بازگشت به وطن و شروع دوران بازنشتگی، فلیچتا با بودجه‌ای اندک نسبت به تأسیس یک انتشارات کوچک به نام «سی‌وسه‌یل» در شهر فلورانس همت گمارد تا با ترجمه و انتشار کتاب‌های معاصر



فارسی به ایتالیایی، سهم خود را در جهت شناساندن ایران امروز و ایجاد دگرگونی در تصویر غالب و ازیخت‌افتاده‌ای که امروزه در غرب از ایران وجود دارد و نزدیک‌کردن آن به واقعیت، ایفا کند. ایده سی‌وسه‌یل نیز به سبب خواهرخواندگی دو شهر سفاهان و فلورانس و پل ارتباطی نمادینی بود که قرار بود ترجمه کتب فارسی بین دو کشور ایجاد کند. در این سال‌ها حدود ۱۰ عنوان کتاب ایرانی (و یک کتاب افغانی) توسط این انتشارات با طرح روی جلد خلافتانه تصویرگران جوان ایرانی، به چاپ رسیدند. فلیچتا در چندسال اخیر مسئولیت مشاوره بخش ایران را در «جشنواره خاورمیانه اکتون» نیز برعهده گرفت و با دعوت از سینماگران و کارشناس سینمای ایران به معرفی سینمای امروز ایران پرداخت. در این سال‌ها تقریباً هر رویداد ادبی و فرهنگی در رابطه با ایران و ایتالیا رخ می‌داد، نام فلیچتا فرارو در صدر آن می‌درخشید؛ نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، نشست‌های شهر کتاب، شب‌های بخارا (به سرپرستی علی دهباشی)، رویدادهای فرهنگی به همت بخش فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در رم و ... به یاد دارم وقتی سال گذشته در سی‌ویکمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به حضور در میزگردی درباره ادبیات ایران در ایتالیا دعوت‌شدم، تمام زمان پیل من به ذکر فعالیت‌های او گذشت. خانه فلیچتا در شهر فلورانس، نمونه بارز خانه یک ایران‌شناس عاشق ایران بود. نه‌فقط به‌خاطر گنجینه اشیای مدرن و قدیمی ایرانی که در سال‌های اقامتش در ایران جمع‌آوری و پس از بازگشت به ایتالیا با خود برده و خانه‌اش را با آنها آراسته بود، بلکه به‌خاطر روح عشق به ایران که از تک‌تک آجرهای خانه می‌تراوید. ضایعه ازدست‌رفتن فلیچتای عزیز را نه‌فقط به همسرش، ماریو و دخترش، فیدان، بلکه به جامعه فرهنگی ایران و ایتالیا تسلیت می‌گویم. چهره همیشه خندان چون خورشید او، همواره در یاد ما خواهد ماند. فلیچتا به ما آموخت که با اراده و عشق و حسن‌نیت و باور ژرف به تحقق آرمان‌ها می‌توان هر مانعی را از سر راه نیل به اهداف خود برداشت، ولو یک بیماری لاعلاج باشد.

بهناز شیربانی: رکوردشکنی سنت جدیدی در گیشه سینمای ایران نیست. رکوردشکنی در ساعات آغازین اکران یک فیلم مدت‌هاست رقابت بین فیلم‌هایی را که هم‌زمان اکران می‌شوند داغ‌تر کرده است و بار تبلیغاتی این اتفاق دلیلی است که بسیاری از صاحبان آثار سعی می‌کنند به واسطه آن از یکدیگر پیشی بگیرند. اما در دو، سه روز گذشته ماجرای رکوردشکنی فیلم‌هایی که هم‌زمان نمایششان را در عید فطر آغاز کردند، حواشی بسیاری را رقم زده است. «سرخ‌پوست»، به کارگردانی نیما جوادیدی، نخستین فیلمی بود که در ساعات ابتدایی اکرانش صدزنشینی‌اش را با فروش نیم‌میلیاردی در یک روز اعلام کرد. در این بین رقبای این فیلم سینمایی نیز دست‌به‌کار شدند و اعلام کردند که نمی‌توان با استاندارد این آثار، سرخ‌پوست را صدزنشین روز نخست اکران دانست و دیگر فیلم‌ها نیز با استقبال خوبی از سوی مخاطبانشان روبه‌رو شده‌اند. به فاصله چندساعت، کانال خبری سینمادبلی اعلام کرد، سینماتیکت در اتفاقی کم‌سابقه از فروش فیلم «سرخ‌پوست» کم کرد تا رتبه‌بندی فیلم‌ها در جدول فروش جای‌جا بشود. این سایت درباره دلیل اقدامش نوشته است: «به اطلاع می‌رساند در پی اعلام فروش فیلم‌ها در روز اول اکران در سینماهای کشور، آثار فروش کلی دو فیلم «سرخ‌پوست»، «شبی که ماه کامل شد» به صورت مجموع فروش روز اول اکران و فروش اینترنتی این فیلم‌ها در جشنواره فجر شهرستان‌ها (که رقمی حدود ۱۰۰ میلیون تومان بوده) منتشر شده، که این ارقام اصلاح و از جمع فروش این دو فیلم خارج شد». در پی این تغییرات، سینماتیکت فیلم سینمایی «ما همه با هم

هستیم»، به کارگردانی کمال تبریزی را برنده رقابت روز نخست اکران با ۵۸۰ میلیون تومان فروش اعلام کرد. در سعاتی که بحث میان طرفداران فیلم‌های تازه‌اکران‌شده سینماها داغ بود، ابراهیم داروغه‌زاده، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی، در حساب رسمی خود در توییتر از برخورد با متخلفانی خبر داد که تبلیغات فیلم‌هایشان فریبنده است. او نوشت: «در اکران عید سعید فطر چند فیلم ارزشمند و دیدنی به طور هم‌زمان اکران شده‌اند. شایسته است تیم‌های تبلیغاتی فیلم‌ها به جای تخریب رقبیان با برجسته‌سازی نکات مثبت و ارزشمند فیلم‌های خود تمرکز کنند. بدیهی است با تبلیغات فریبنده یا تخریبی طبق قانون برخورد



علیرضا محمد بازلو

خواهد شد». چرایی فضای تخریبی فیلم‌ها علیه یکدیگر که به نظر می‌رسد این‌بار بیش از پیش اکران فیلم‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده، پرسشی است که امیرحسین علم‌الهدی، کارشناس سینما، به «شرق» پاسخ داد. او گفت: «در اکران عید فطر هفت فیلم درمخاطب هم‌زمان اکران شدند؛ هفت فیلمی که هر یک مخاطبان خاص خودشان را دارند و با همین استدلال می‌توان دلیل این دعواها را متوجه شد، چراکه تعداد سانس‌های هر یک از فیلم‌ها متوازن با یکدیگر نیست و درواقع معمولاً چهار فیلم که مخاطب بیشتری دارند در رقابت با سه فیلم دیگری که مخاطبان کمتری را پوشش می‌دهند اکران می‌شوند و هر یک از این فیلم‌ها نیز انتظار

به احترام غلامحسین نقشینه و سالمرگش (۱۸ خرداد ۱۳۷۵)

او همیشه زنده است

سپهر نیا شد. کم‌دی روشنفکران جلال مقدم اما نتوانست در گنداب سینمای آن سال‌ها خودی نشان دهد. سه سال بعد از «سه دیوانه»، یعنی به سال ۱۳۵۰ او در فیلمی از محمدعلی جعفری بازی کرد به نام «الکی» که نقش پدر زری خوشکام - زهرا حاتمی - را بازی می‌کرد. فیلم، داستان اعتیاد یک ورزشکار بود که با عشق دختری خود را از منجلب نجات می‌داد. بعد از «الکی» دیگر نقشی‌ه کار نکرد تا چهار سال بعد. کتاب «دایی جان ناپلئون»، نوشته ایرج پزشک‌زار به چاپ ششم رسیده بود - انتشارات صفی‌علیشاه - در سال ۱۳۵۶. ایرج گرکین مدیر شبکه دوم تلویزیون ملی ایران بود که اولین کسانی است که در بازی ناپلئون نقش دایی‌جان را به ناصر تقوایی جوان داد که سه فیلم سینمایی و چند مستند در کارنامه داشت، تقوایی برای نقش دایی‌جان ناپلئون، غلامحسین نقشینه را انتخاب کرد. عکس روی جلد کتاب کار صادق تبریزی بود. همگان گمان می‌کنند صورت دایی‌جان روی جلد کتاب از روی صورت غلامحسین

نقشینه کشیده شده است، درحالی‌که این‌طور نبود. برای همین نیز پزشک‌زار از انتخاب نقشی‌نه و شباهتش به عکس دایی‌جان روی جلد کتاب مبہوت و متحیر شده بود. کتاب، جدی‌ترین و ماندگارترین متن طنز در تاریخ ادبیات فارسی بود و هست. بازی در سریال دایی‌جان ناپلئون، برای غلامحسین نقشینه، مَهر شناسایی او تا آخرین روزهای حیات هنری‌اش شد. اقتباس درخشان رایج بود نیز وجود داشت، مثل «پرستوها به لانه باز می‌گردند» از مجید محسنی به سال ۱۳۴۲. اما اولین حضور او در فیلمی متفاوت از سینمای رایج با همان فیلمفارسی، فیلم «سه دیوانه»ی جلال مقدم بود که تا همین حالا نیز نمی‌تواند بازیگری جز او را در آن نقش

سانس‌های مساوی و برابر را دارند و وقتی فیلم‌ها به خواسته خودشان در اکران نمی‌رسند، شاهد این دعواها خواهیم بود.

او ادامه داد: «ظرفیت‌های فصل‌های پرمخاطب مثل نوروز و عید فطر بسیاری از سینماگران را برای اکران فیلم‌هایشان ترغیب می‌کنند و به این فکر نمی‌شود که باقی ایام سال را چه باید کرد؟ ظرفیت سینمای ایران محدود است و عمدتاً پردیس‌های سینمایی طالب اکران فیلم‌های پرفروش هستند و تعداد سانس‌های این فیلم‌ها بیشتر خواهد شد». او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «در نهایت همه ما از سینمای ایران صحبت می‌کنیم و حواسمان نیست که سوار یک قایق هستیم و اگر این قایق سوراخ شود به نفع هیچ‌کس نیست و متأسفانه شورای صنفی نمایش و شورای اکران فکری برای این شرایط نمی‌کنند و حقیقتاً اگر تحلیلی روی این شرایط نداشته باشیم، دعواها به راحتی تمام نمی‌شوند و باید بیشتر به فکر منافع سینما بود».

بعد از پشت‌سرگذاشتن فرازوفرودهای اکران نوروز، اکران نه‌چندان خوب ماه مبارک رمضان، بسیاری از سینماگران و مخاطبان سینما در انتظار اکران فصل جدید و عید فطر بودند و نمایش هم‌زمان چند فیلم که بازخوردهای خوبی در جشنواره فیلم فجر از سمت مخاطبان‌شان داشتند یا فیلم‌های کم‌دی که معمولاً اقبال بیشتری نسبت به آنها وجود دارد، در روزهای نخست اکران آشفته‌گی‌های زیادی را به همراه داشته است، باید منتظر ماند و دید اقبال مخاطبان در نهایت کدام فیلم را صدزنشین اکران عید فطر خواهد کرد و فروش سینمای ایران از فصل جدید چه میزان خواهد بود؟

متصور شود. هر کس در کارنامه هنری خویش کُلی اگر زده باشد، کُل نقشی‌نه، دایی‌جان ناپلئون آن سریال تلویزیونی بود. به تقوایی اعتمادی تام‌وتمام داشت. خودش می‌گفت تقوایی اگر بگوید بمیر، من می‌میرم. نقشی‌نه، نقش وطن‌پرست متوهمی را داشت که تکان زمین و زم‌ان را از جانب اجنبی‌جماعت می‌دید. آخر هم در پس خنده‌هایی که توهمات او می‌زیاد، به وقت مرگش در سریال، اشک‌ها نیز گرفت. قبل از دایی‌جان، او تا سال ۱۳۵۳ پایش را به تلویزیون نگذاشته بود تا به خواست پسر یکی از دوستانش به تلویزیون رفت و «فاریا خاتم رویت و قدما» را اجرا کرد. نقشی‌نه به دیدن تئاتری رفته بود - همان سال‌ها که داوود رشیدی مدیر نمایش‌های تلویزیون بود- که ناصر تقوایی و برادرش، محسن تقوایی، پیشنهاد بازی در سریال را داده بودندش و ۱۷ جلد سناریو به او دادند و او خواند و حظ کرد و پیشنهاد بازی را پذیرفت. مرگ دایی‌جان ناپلئون در سریال درواقع به نوعی مرگ غلامحسین نقشینه نیز بود، چراکه او دیگر نتوانست خود را آتچان‌که باید، نشان دهد. نمی‌شد، هم، سنش بالا بود و روزگار مجالی برای خودنمایی نمی‌دادش. بعد از انقلاب او در چند فیلم مثل «قای هیروکلیف»، ساخته غلامعلی عرفان به سال ۱۳۵۹ یا «وکیل اول» جمشید حیدری به سال ۱۳۶۵ بازی کرد. اما فقط در ناخدا خورشید ناصر تقوایی دیده شد. آنها که ناخدا خورشید درخشان تقوایی را دیده‌اند، از دیدن غلامحسین نقشینه در آن حضور کوتاه که نقش عربی تاجر را در حال معامله مروارید داشت، لبخند شادمانی زدند. آخر او دایی‌جان ناپلئون بود. در فیلم «تسکيلات» منوچهر مصیری - پسر نعمت مصیری - به سال ۱۳۶۵ یا در فیلم «افسون» از محمدرضا صفوی به سال ۱۳۶۷ هم بازی کوتاهی داشت تا رسید به تک‌مضرب آخر؛ یعنی سال ۱۳۶۸ و فیلم «ای ایران» ناصر تقوایی. ای ایران را وقتی بازی می‌کرد، رزن مرد و نقشی‌نه از عشق تَهی شد و دیگر بازی نکرد. رها کرد و نشست خانه تا در ۱۸ خرداد ۱۳۷۵ دیگر جسمش نباشد. جسمش نیست شد، ولی خودش نه، هنوز زنده است، چراکه صدای دایی‌جان ناپلئون تا دنیا دنیااست، از گوش‌ها و جان‌های ما بیرون نخواهد رفت. غلامحسین نقشی‌نه فعلاً خواب است، او همیشه زنده است.

افتتاحیه مستند «میدان جوانان سابق» در موزه سینما



مراسم افتتاحیه روز شنبه، ۱۸ خرداد، ساعت ۷:۳۰ در موزه سینما واقع در باغ فردوس، خیابان ولیعصر برگزار می‌شود.فهرست عوامل این فیلم عبارتند از: پژوهشگر، نویسنده و کارگردان: مینا اکبری، مشاور کارگردان: سپیده ابطحی، فیلم‌بردار: محمدرضا جهان‌پنا، صدابردار: حسن شهبانکار، صداگذار: انسیه ملکی، تدوین: سپیده ابطحی با همکاری آرش زاهدی‌اصل (با تشکر از فرحناز شریفی)، آهنگ‌ساز: علی صمدپور، مشاور مطبوعاتی: الهه خسروی‌یگانه؛ مدیر تولید و دستیار کارگردان: عبدالرضا نیک‌پور، عکاس: دانیال شایگان، سرمایه‌گذار: مینا اکبری، احسان رسول‌اف و تهیه‌کننده: احسان رسول‌اف.

هنر

جنگال در فصل تازه اکران سینماها

ادامه از صفحه ۲

حقیقت نیایش

عارف بزرگ عطار نیشابوری وجود «گوهر عشق» در آدمی را نشانه درویشی می‌داند و در صفحه ۱۹۹ کتاب شریف «ذکرة الاولیاء» در پاسخ به این سؤال که «درویشی چیست؟» از قول سلطان العارفین یازیده بسطامی نقل می‌فرماید «آنکه کسی را در کنج دل خویش پای به کنجی فرو شود، در آن کنج گوهری یابد آن را محبت گویند، هرکه آن گوهر یافت، او درویش است» و همین عشق است که مولوی در تکریمش می‌سراید: «جسم خاک از عشق بر افلاک شد/ کوه در رقص آمد و چالاک شد» (دفتر اول، ندای نی) و در تفاوت طی طریق «ساکل زاهد» و «ساکل عاشق» می‌فرماید «زاهد با ترس می‌تازد به پای عاشقان پران‌تر می‌گوید «ره آسمان درون است بر عشق را بچنبان/ بر عشق چون قوی شد غم نرزدان نباشد/ تو مبین جهان ز بیرون که جهان درون دیده است»/ چو دو دیده را بیستی ز جهان، جهان نماند». در نگاه مولوی فرمان خدا به فرشتگان برای سجده بر آدم از این جهت است که انسان قبله همه سجده‌هاست و اینکه در داستان آدم، ابلیس حاضر به سجده بر او نشد، چنین گمان برده بود که میان انسان و خدا دوینیت و جدایی است، در حالی که در سرتاسر آدمی، روح خدا نهفته و امر بر سجده آدم، فی‌الواقع نمادی از سجده بر اسماء و صفات تجسدیافته خداوند و تجلی آنهاست و انسان در آن فضای یکتایی، جزئی از هستی خدا و در پیوندی گسست‌ناپذیر با اوست. این نکته عمیق در بیان مولانا چنین آمده است: «این هیکل آدم است بیرونش/ ما قبله جمله سجده‌هایم/ از دم بنگر مبین تو آدم/ تا جانت به لطف در ربایم/ ابلیس نظر جدا جدا داشت/ پنداشت که ما ز حق جدایم/ شمس تبریز خود بهانه‌ست/ مایم به حسن لطف مایم» (غزل ۱۵۲۶). در این عشق بی‌نظیر است که آدمی از «تکلف و تکلیف قفسه»ی، ارتفاع می‌گیرد و در نیایش به تماشای زیاترین جلوه‌های به ودیعت گذاشته‌شده خداوندی در نهاد خود می‌نشیند و برای آفرینش آن شگفتی‌های درونی و ملکوتی از سر شوق و شیدایی و با پر عشق برای رسیدن به کوی یار در بی‌کرانگی هستی به پرواز در می‌آید و نشاط و شادابی حاصل از این طیران عاشقانه، کام جان‌ش را شیرین‌تر و روح تشنه‌اش را از شراب ظهور عشق شیراب می‌سازد و در چنین فضای عارفانه-عاشقانه‌ای است که «هل من مزید» طلب یار را با شادمانی سر می‌دهد. «آب جم کو تشنگی آور به‌دست/ تا بجوشد آب از بالا و پست» خودیابی و کشف موسی، هارون، عیسی، شمس و... نهفته در درون خویش، محصول نهایی این عشق‌ورزی است. «گر تو فروعونی نیی از مصر تن بیرون کنی/ در درون حالی بینی موسی و هارون خویش» (دیوان شمس غزل ۱۲۴۷) هر یک از ما در درون خود باردار عیسی مسیح هستیم که باید به آفرینش و کشف آن بکوشیم. (اما اکثریت ما انسان‌ها از این حقیقت ناب غافلیم) این حقیقتی است که در نظم و اثر عارفان فراوان به آن اشاره شده است: از جمله «تن همچون مریم است و هر یکی عیسی داریم، اگر ما را درد پیدا شود عیسی ما بزیاید و اگر درد نباشد عیسی هم از آن راه نهائی که آمد باز به اصل خود پیوندد الا ما محروم مانیم و از او بی‌بهره» (فیه مافیه صفحه ۲۱). مولوی تجربه‌ای فراوری ماست که «شمس درویش» را در دلدرد و هم‌نفسی با شمس تبریزی کشف کرد و به منصفه ظهور رسانند و به زیبایی و رایگان این تجربه را بیان کرد: «تو آن نوری که با موسی همی گفت/ خدایم من خدایم من خدایم/ بگفتم شمس تبریزی کبی گفت/ شمایم من شمایم من شمایم» (غزل ۱۵۲۶). در پایان ترجمه چند فراز دیگر از دعای ابوجهمه را می‌آورم و با الهام از آن، مقاله را پایان می‌بخشم. معبودا عشق به تو شفیع من برای آمدن به سوی توست. ای عاشق آنان‌که به تو عشق می‌ورزند، ای خدایی که با نعمت‌هایت به ما عشق می‌ورزی، من آتش عشق تو را در سینه دارم. تو خدایی هستی که با بزرگواریات عاشقانت را تا مقصد (رسیدن به وصال) راهنمایی می‌کنی. خدایا اگر دستور دهی مرا به آتش ببرند و بین من و نیکوکاران حائل شوی، عشق به تو از قلم بیرون نمی‌رود (لو امرت بی الی‌النار و حلت بینی و بین‌الابرار... لا خرج حبک من قلبی). ای معبود و ای سرور من: اگر مرا وارد آتش کنی، به اهل جهنم اعلام می‌کنم من «عاشق توام» (الهی و سیدی لئن ادخلتنی النار لاخبرن اهل النار بجبی لک). از آنچه آوردم و اعتراف می‌کنم قطره‌ای از دریای نیایش‌های عارفان عاشق خداست درمی‌یابیم که خدای ما الهه ناز و خدایی بنده‌نواز و عاشق آنهاست و نیایش و عبادت او نه امری قفسه‌ی - تکلیفی و به قصد تکلف برای انسان‌ها و بلکه برخاسته از عمیق‌ترین نیازهای زیباشناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی و به منظور یگانگی و هماهنگی با آهنگ کمال‌خواهی کل کائنات و رسیدن به «موشیاری حضور» و اقدامی داوطلبانه و آگاهانه به منظور آفرینش و کشف حقیقت «من متعالی و ملکوتی» و رسیدن به اصل اصل خویشتن و از جنس خداسندن است. نیایش، در عمیق‌ترین و وسیع‌ترین معنی، هماهنگی و هم‌نوازی با سمفونی موزون جاری در کل آفرینش و از در صلح و سلام درآمدن با جهان و جان‌جانان است و کیست که این معنای نفغز و لطیف از نیایش را برنتابد و خود را از نسیم‌های دل‌انگیز، فرح‌بخش، زنده و آفریننده‌کننده آن محروم کند.